

# حکمت توسعه و توسعه حکمت

○ علیرضا باوندیان

«دوستی» و مودت گام به دورن خانه می گذارند. گاه، پیام های دوستی می فرستند. گاه دیگر، ایادی فرهنگی و سیاسی خود را در درون کشور فعال می سازند و لحظه ای دیگر به رنگ آمیزی اغراض خود روی می آورند: و در این مسیر چندان حيله گرانه و رذالت آمیز عمل می کنند که حتی بسیاری از روشنفکران! را به مرزهای شک گسیل می دارند: آن چنان که برخی قلم ها گوید در ماهیت غارتگرانه و نیات سلطه جهانی دودل شده اند! حتی برخی نیز به کلی منکر اصل «خصوصیت استکبار با عالم مستضعفان» گردیده اند و چنین می پندارند که الحان برخاسته از ساز شکسته و ناموزن سلطه گران گاهی می تواند شنیدنی باشد، درحالی که دشمن در فضاهای فرهنگی مانسخره ارعاب و انفعال را روا داشته و عزم آن دارد تا در مرتبه نخست، چشمه ساران جوشان «ولایت» را که «اسلامیت نظام» مرهون و بسته به آن است نشانه رود و دین را از شعول همه جانبه اش بیرون جلوه دهد و «دینداری و دین پژوهی» را مغایر «توسعه» قلمداد کند. دشمن می کوشد تا توسعه یافتگی را در سایه وجود «لیبرالیسم» و «دموکراسی» مورد پسند خود معنا کند و «اعلامیه جهانی حقوق بشر» را به جای همه ادیان و گرایشات پاک آسمانی و دینی معرفی نماید و هر ملتی که این سه را ندارد و نمی خواهد و نمی جوید و نمی پسندد و به آن التزام عملی نشان نمی دهد، از زمره توسعه یافتگان بیرون کند و بر آن قلم قرمز بکشد و او را پیوسته به باد تحقیر گیرد.

اکنون بر ماست که «فرهنگ محوری» را قوت و قوام بخشیم و آن را

«سیاست»، «اقتصاد»، «دانش»، «اخلاق» و «هنر» باید در مجاورت و خویشاوندی با یکدیگر به سر برند تا حسن اتفاق و به کارگیری درایتمندانه این همه، تعدیل، اعتدال و تعادل را در جای جای جامعه پدید آورد و اسباب نشاط و «ابتهاج اجتماعی» گردد. ممکن است عنصری از این پنج عنصر بالا در مقاطعی و شرایطی نسبت به بقیه برتری یابد، اما باید توجه داشت که این امکان باید در معرض امعان نظر فرهیختگان و اندیشه ورزان و خاصه «صلحای امت اسلام» قرار گیرد و آنان بر این رجحان مهر تأیید زنند.

آنچه مسلم است برای نیل به شکوفایی و اعتلای فرهنگی، بیش و پیش از همه باید به مبانی، شالوده ها و «اصول هنجار اقتصادی، علمی، اخلاقی و هنری» توجه داشت. چنین نیست که برای رسیدن به «افق های بهبود» در همه بخش های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، تنها و تنها از پنجره سیاست به جست و جوی راه حل بپردازیم و از موضع «توسعه سیاسی» به فعالیت فرهنگی روی آوریم.

در جهان امروز، علی رغم اصرار ما بر توسعه سیاسی، دایره کاربرد سیاست تا حدود زیادی رو به محدود شدن و محو شدن است. دهکده یگانه جهانی، دیگر دوره یکسان سازی سیاسی را وداع کرده است و مفاهیم سیاسی خود را به تاروپود «فرهنگ ها و نظام های ملی و ملت ها» نفوذ داده است. جهان امروزه به تسری «گات» (یکسان سازی اقتصادی، یکسان سازی نظام رسانه ای و یکسان سازی آموزش و تربیت نیروی انسانی و یکسان سازی جلوات اجتماعی) می اندیشد و بر آن است تا جغرافیا و حدود و ثغور آن را برای صید کردن ماهی مقصود خود جدا ناپدیده بگیرد و حد البته که مقدمات و بستر سازی های نخستین آن را نیز مهیا ساخته است.

وقایمی که ظرف چند سال اخیر در کشورهای همسایه ما بوقوع پیوسته و هر آینه به شیوه ای و شکلی و نمایی به وقوع می پیوندد، اگر چه درستی تحلیل شوند نشانه بارز این حقیقت مسلم است که سلطه جهانی برای تحمیل اغراض خود همسایگان ما را در مسیر افکار توطئه آمیز و خدعه گرانه خود تحریک می کنند و اینان را به راهی فرامی خوانند که در نهایت برآورده سازی آمال سلطه مسلط جهانی در آن رؤیت شود. آنان پیش از همیشه به انزوای فکر دینی می اندیشند.

در این میان یقیناً تحقق و پیشبرد اهداف والای نظام مقدس اسلامی در گرو راه کارهایی است که مهمترین آن «توغل و کاوش نقادانه» در سیاست های پیشین و فعال کردن بیش از پیش اقتصاد، دانش، اخلاق و هنر در مجاورت سیاست است. زیرا یقین داریم که اقتدار آتی نظام مادر جهان، رهین توجه دم افزون و اندیشه بر بنیان «اقتدار فرهنگی» است. امروز مخالفان اسلام با نقابهای متعدد به مبارزه با ما برخاسته اند. اینان در هر بار افشاشدن ماهیت خود، به آهنگ دیگری از در باصطلاح



● حکیمان هرگز تن به قيد سنت مطلق ندادند، چرا که زیستن در امروز و زندگی در دیروز، تسلیم شدن به ظلمات ارتجاع است و فکر دینی آن قدر جامع و پهناور است که تحجر را بر نمی تابد. حکیمان هرگز مرعوب تجدد نیز نشدند، زیرا زندگی در امروز به معنای بریدن ریشه های سنت نیست. و اقتدار فرهنگی، اقتضای آن دارد که به تحول و نوآوری در مجاورت سنت اعتنا شود. نه سنت فراموش شود و نه آن که نوآوری و تحول از پهنه زندگی طرد شود.

متعددی گسترانیده و خواهند گسترانید. گاه تقابل «دنیا و آخرت» را طرح کرده، گاه بیرق رویارویی «ایمان و رفاه» را برافراشته و زمانی نیز از تقابل «مشروعیت و کارآمدی» سخن گفته اند. حال آن که نگرش حکیمانه به تساوی میان درون و بیرون، خلوت و جلوت، می نگرد. «آب» از منظر حکیمان گاه اسباب تیره بختی و زمانی و سبیل نیک روزی است.

آب در کشتی هلاک کشتی است  
آب در بیرون کشتی، پستی است

حکیمان هرگز تن به قيد سنت مطلق ندادند، چرا که زیستن در امروز و زندگی در دیروز، تسلیم شدن به ظلمات ارتجاع است و فکر دینی آن قدر جامع و پهناور است که تحجر را بر نمی تابد. حکیمان هرگز مرعوب تجدد نیز نشدند، زیرا زندگی در امروز به معنای بریدن ریشه های سنت نیست. و اقتدار فرهنگی، اقتضای آن دارد که به تحول و نوآوری در مجاورت سنت اعتنا شود. نه سنت فراموش شود و نه آن که نوآوری و تحول از پهنه زندگی طرد شود؛ این دو برای زندگی پرشکوه و متعالی انسان دینی ضروری اند.

این حکمت است که به توسعه و مفاهیم آن جهت می دهد و به آن سمت و سویی مناسب می بخشد. سمت و سویی مبتنی بر مصلحت نظام، میل اجتماعی و نیاز جامعه. بدون حضور حکمت، توسعه در سطح افقی پدید خواهد آمد اما راه عروج را پی نخواهد گرفت. توسعه بر بنیاد حکمت نه تنها از دین و دین باوری جدا نیست که جزو ذات دین به شمار می رود و زیانکار آن کسی دانسته شده است که دوروش با یکدیگر برابر است. فراخ خواهی هم در قلمرو معنی و هم در عرصه امور مادی، هم در زندگی فردی و هم در حیات اجتماعی از جمله مضامینی است که پیوسته در متون دینی ما جلوه گیری کرده است. متون ادعیه اسلامی که ضمنا در شمار زیباترین و پراکنیزاننده ترین نیایش های عارفانه و عاشقانه محسوب می شود، پیوسته مسلمین را به توسعه در همه ابعاد انسانی فراخوانده و دنیا را مزرعه آخرت دانسته و آدمی را در همه حال به تکاپو و جستجوگری در شؤون گوناگون دعوت کرده و از او خواسته است که در همه مراحل توسعه، خدا را ناظر و حاضر بر خود و اعمال خود بداند.

توسعه بدون نورافشانی خورشید حکمت و حکمت بدون اقتدار فرهنگی و اقتدار بدون توجه عمیق و کارآمد به همه حوزه ها و زیرمجموعه های فرهنگ امکان پذیر نیست.



علت اساسی تربیت و دستیابی به انسان وارسته اسلامی بدینم و بر این نکته پای بفرشیم که اقتدار فرهنگی، غایت انسان کامل است. با تمسک به اقتدار فرهنگی است که در عرصه شبهه افکنی شیطان، توان «خط شکنی» خواهیم داشت و خواهیم توانست بن بست ها را بشکنیم و طرحی نو در اندازیم. با فرهنگ محوری است که می توانیم در هجوم «مسایل مستحده زمان» همه جانبه نگر باشیم و همه ابعاد و وجوه را با شفافیتی تحسین برانگیز بنگریم. و گر نه بدون «کاوش مبسوط پدیده های عالم» و کناره جستن از یک سونگری (اعم از سیاسی، اقتصادی، علمی، و...) چگونه خواهیم توانست به استقرار حکمت در جامعه توفیق یابیم و در فروغ آن به پی افکندن هر چه منسجم تر نظامی متعالی، قدرتمند و پاسخگو در پهنه تفکر نایل گردیم و احیاگر «بوستان مصفای حکمت» باشیم. با نگرش حکیمانه (که خود از رهگذر اقتدار فرهنگی پدید می آید) می توانیم توش و توان جامعه را در راستای صراط مستقیم تکامل و تصاعد سامان و سازمان دهیم. هر چه جامعه به جانب «رشد» (به مفهوم قرآنی آن) نزدیک و نزدیک تر شود به مطلوب اهالی وادی «انتظار فرج»، نزدیک تر می شود.

حکمت در مواجهه با «عقل جهانی» به هیچ وجه در صدد نفی و انکار آن نیست و قصد رویارویی و ستیز با آن را ندارد، بلکه می گوید تا میان آن و قدرت فراگیر و تمام ناشدنی خداوندی نسبتی ایجاد کند. دنیا و هر چه در آن است در نظر گاه اهل حکمت، تک معنایی بیش نمی یابند. اگر حقیقت پدیده ها هر کدام جلوه های مبارک از توحید باشد، نزاع درونی مؤمنان، تبدیل به جهاد بیرونی با مجموعه جهان کفر خواهد شد و در نهایت به توسعه جغرافیای اهل ولایت منجر می گردد.

آنان که حکمت را برگزیده اند محال است که دل به صورت بیرونی و جلوات ظاهری ساخته های بشری دهند چرا که ایشان علی القاعده به ذات و کنه مصنوعات می اندیشند. آنان به هر چه بر تراویده از وجه ایداعی و اختراعی آدمی است نگاهی شایسته دارند. هم منافع اش را مدنظر می گیرند، هم مضار اش را، هم تکنولوژی راهم جهت تکنولوژی راه، کیفیت مشاهده پدیده ها و ارتباط سازی نوعی با آنها دو جنبه اساسی در تفکر اهل حکمت است. اگر به عالم و آدم و مبدأ عالم و آدم نگاه حکیمانه داشته باشیم آن زمان می توانیم به درستی توسعه را از شبه توسعه باز شناسیم و به جهان نگاه کامل بیافکنیم. ناقص بینی از جمله آفتابی است که مسلمان را از حقایق جدا می سازد و باعث پدید آمدن انواع تشها و ناهنجاری ها می گردد. از جمله این تشها مقوله تقابل میان «توسعه و عدالت» است. این قبیل ناهنجاری ها در تاریخ مسلمین فراوان جلوه گیری کرده است. کژ اندیشان، حاسدان، مغرضان، دشمنان نقابدار و بی نقاب خدا و قرآن و عترت، در قطعات مختلفی از تاریخ با انواع شبهات، دام های